**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه198– 09 /09/ 1398 متن تکمله‌ی عروه/ اقوال فقها در عده/کتاب العدد**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

بحث در مساله‌ی چهارم عروه در مورد سن یائسگی زن بود. روایت عبدالرحمن بن الحجاج را بررسی کردیم و گفتیم دو نقل از آن هیچ کدام ترجیحی بر دیگری ندارد و در نتیجه تساقط می کنند. سپس به بررسی مرسله‌ی ابن ابی عمیر و مرسله‌ی بزنطی که روایات معتبر مساله بودند، پرداختیم.

# تعارض دو نقل از روایت عبدالرحمن بن الحجاج

ممکن است سوال شود که چرا نقل شصت سال از روایت عبدالرحمن بن الحجاج را فقط با نقل پنجاه سال از روایت عبدالرحمن بن الحجاج معارض قرار دادیم و مرسله‌ی بزنطی را در کنار نقل پنجاه سال از روایت عبدالرحمن بن الحجاج، با هم طرف معارضه با نقل شصت سال از روایت عبدالرحمن بن الحجاج قرار ندادیم؟

پاسخ این است که ما یک علم اجمالی صغیر داریم که یکی از دو نقل روایت عبدالرحمن بن الحجاج مخالف واقع است و یک علم اجمالی کبیر داریم که شامل دو نقل از روایت عبدالرحمن بن الحجاج و مرسله‌ی بزنطی می شود و می دانیم یکی از این سه روایت مخالف واقع است.

در چنین مواردی علم اجمالی کبیر منحل می شود و سراغ علم اجمالی صغیر می رویم. دلیل حجیت اماره صرف نظر از تعارض، شامل این دو نقل از روایت عبدالرحمن بن الحجاج می شود اما با وجود علم اجمالی به مخالفت یکی از این دو نقل با واقع، دلیل حجیت شامل هیچ کدام نمی شود.

اما به خاطر انحلال علم اجمالی، دلیل حجیت اماره شامل مرسله‌ی بزنطی که خارج از علم اجمالی صغیر است، می شود.

# بحث از ضمیر «عنه» در روایت عبدالرحمن بن الحجاج در کلام حاج آقا تقی قمی

حاج آقا تقی قمی در مبانی منهاج الصالحین ضمیر در «عنه» را به علی بن الحسن بن فضال برگردانده است.

سپس می فرماید: «ان قلت: يمكن أن يكون المراد بعلى بن الحسن الواقع في السند هو ابن رباط و طريق الشيخ اليه تام. قلت: لم تثبت رواية ابن رباط عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب راجع معجم رجال الحديث لسيدنا الاستاذ»[[1]](#footnote-1)

ایشان می فرماید: اگر گفته شود که ممکن است منظور از علی بن الحسن، علی بن الحسن بن رباط باشد و در این صورت طریق شیخ به علی بن الحسن بن رباط صحیح خواهد بود.

چنین پاسخ می دهیم که علی بن الحسن در این روایت از محمد بن الحسین بن ابی الخطاب روایت کرده است و حال آن که علی بن الحسن بن رباط از محمد بن الحسین بن ابی الخطاب روایت نقل نمی کند. پس علی بن الحسن همان علی بن الحسن بن فضال است.

دلیل این که ایشان از بین همه‌ی کسانی که نامشان علی بن الحسن می باشد علی بن الحسن بن رباط را مطرح کرد، این است که علی بن حسن معروف در رجال که در اسناد هم با همین عنوان علی بن الحسن ذکر شده باشد، سه نفر هستند. یکی علی بن الحسن بن فضال است، دیگری علی بن الحسن الطاطری می باشد و سوم علی بن الحسن بن رباط می باشد. طریق شیخ به علی بن الحسن بن فضال و علی بن الحسن الطاطری مشکل مشترک دارد و در طریق هر دو علی بن محمد بن زبیر می باشد، به همین دلیل ایشان علی بن الحسن بن رباط را مطرح کرد.

به تعبیر دیگر سه علی بن الحسن داریم که صاحب کتاب هستند و فقط طریق علی بن الحسن بن رباط صحیح است.

# نکات روشی در بررسی رجال

## نکته‌‌ی اول

جهت تمییز راوی در ابتدا باید به طبقات روات توجه کرد. مثلا طبقه‌ی علی بن الحسن بن رباط با طبقه‌ی «علی بن الحسن» موجود در سند مورد بحث خیلی تفاوت دارد. محمد بن الحسین بن ابی الخطاب که در سند روایت هست، از روات علی بن الحسن بن رباط است، بلکه مشایخ محمد بن الحسین هم راوی از علی بن الحسن بن رباط می باشند.

در نتیجه اصلا امکان ندارد، «علی بن الحسن» در این سند علی بن الحسن بن رباط باشد.

## نکته‌ی دوم

در بررسی یک روایت باید به منبع اصلی مراجعه کنیم و به وسائل و امثال آن اکتفا نکنیم. این که همه ضمیر را به علی بن الحسن بن فضال برگردانده اند این است که به منبع اصلی مراجعه نکرده اند.

باید ببینیم وسائل روایت را از کجا نقل کرده است، مثلا این روایت را از تهذیب نقل کرده است، در نتیجه باید به تهذیب مراجعه کنیم و روایات قبلی را ملاحظه کنیم تا ضمیر موجود در سند را با توجه به آن ها مشخص کنیم. با مراجعه به تهذیب احتمال این که ضمیر به علی بن الحسن بن رباط برگردد، منتفی می شود.

مرحوم کاشف اللثام در پایان جلد دوم کشف اللثام توصیه ای دارد که می فرماید: در مطالب به نقل ها اکتفا نکنید، بلکه به منبع اصلی مراجعه کنید، زیرا در موارد فراوان دیده شده که اقوال علما به طور صحیح نقل نشده اند.

## نکته‌ی سوم

در مراجعه به منبع اصلی هم باید دقت کرد که منبع اصلی باید شناخته شود. مثلا باید بدانیم وقتی شیخ طوسی در تهذیب در ابتدای سند علی بن الحسن را آورده است، منظور کدام راوی است.

مثلا ملاحظه کنیم که آیا در روایات دیگر تهذیب، علی بن الحسن بن رباط در صدر روایت قرار گرفته است؟

یا مثلا می توانیم مواردی را که ابن رباط در تهذیب آمده است بررسی کنیم که حدود پنجاه روایت است که ابن رباط در سند روایات تهذیب می باشد که در هیچ کدام در ابتدای سند نمی باشد.

دو نفر به نام علی بن الحسن در ابتدای بعضی اسناد تهذیب واقع شده اند، یکی علی بن الحسن بن فضال است و دیگری علی بن الحسن الطاطری می باشد و علی بن الحسن الطاطری هیچ جا با عنوان علی بن الحسن نیامده است و همواره منظور از علی بن الحسن، علی بن الحسن بن فضال می باشد.

# تعیین حد یائسگی توسط شارع

گفتیم با شواهد مختلفی می توان گفت که شارع حد خاصی را برای یائسگی تعیین کرده است.

## تقریب اول

آیه‌ی چهارم سوره‌ی طلاق را به عنوان شاهد اول بیان کردیم:﴿ وَ اللاَّئي‏ يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُر﴾[[2]](#footnote-2)

گفتیم معنای آیه این است که زنانی که دچار یاس شخصی شده اند و دیگر خون حیض نمی بینند، اگر شک کردید که این زنان به سن یاس شرعی رسیده اند یا نرسیده اند، باید سه ماه عده نگه دارند.

### اشکال به تقریب اول

سپس اشکال کردیم که ممکن است معنای آیه این باشد که اگر شک کردید زنی که دچار یاس شخصی شده است آیا به یائسگی نوعی رسیده یا نرسیده است، باید سه ماه عده نگه دارد.

یعنی ملاک یائسه‌ی نوعی باشد و شارع برای یائسگی سنی تعیین نکرده باشد.

#### پاسخ به اشکال

این که شارع مقدس سنی را مشخص نکرده باشد و صرفا فرموده باشد: «مثلها لا تحیض» خیلی بعید است، زیرا ملاحظه‌ی این «مثل» خیلی دشوار است، در موارد مختلف این «مثل» تفاوت دارد، در اشخاص مختلف، متفاوت است، در نتیجه حد مشخصی برای یاس نوعی نمی توان تعیین کرد.

شارع باید یک ضابطه ای تعیین کند. در دختران نه سال را به عنوان شروع حیض تعیین کرده و در زنان پنجاه سال را به عنوان سن یائسگی تعیین کرده است.

ضمنا ارتیاب که در آیه مطرح شده است به خاطر ویژگی زن می باشد، یعنی ویژگی زن موجب شک در یائسگی او شده است. مشخص نبودن سن زن یک ویژگی مربوط به زن می باشد و موجب می شود شک کنیم که زن به سن یائسگی رسیده است یا نرسیده است.

اما فرض کنید سن زن مشخص است و مثلا پنجاه و دو سال دارد، در این صورت ارتیاب به چه اعتبار است؟

شک و ارتیاب در این صورت به اعتبار شک در یائسگی نوعی می باشد که «مثلها لا تحیض» برای چه سنی صدق می کند.

یعنی شک در ضابطه رخ می دهد.

ظاهر آیه به تنهایی و همچنین به قرینه‌ی روایتی که ذیل آیه می باشد[[3]](#footnote-3) بیانگر این است که شک به خاطر حالت زن می باشد، نه این که وصف نوعی را نمی دانیم.

پس شارع سن یائسگی را مشخص کرده است و در صورتی که زن به خاطر مشخص نبودن سنش، در این که به سن یائسگی رسیده است، شک کند، باید سه ماه عده نگه دارد.

1. مباني منهاج الصالحين، ج‌2، ص: 93‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره طلاق، آيه 4. [↑](#footnote-ref-2)
3. «مَا زَادَ عَلى شَهْرٍ فَهُوَ رِيبَةٌ، فَلْتَعْتَدَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ، وَلْتَتْرُكِ الْحَيْضَ، وَمَا كَانَ فِي الشَّهْرِ لَمْ تَزِدْ فِي الْحَيْضِ عَلَيْهِ ثَلَاثَ حِيَضٍ، فَعِدَّتُهَا ثَلَاثُ حِيَضٍ» ( الكافي (ط - الإسلامية)، ج‌6، ص: 100‌) [↑](#footnote-ref-3)